الواح فرامين تبليغى، دوره اوّل (لوح هشتم) - بافتخار احبّاء و اماء رحمن محافل و مجامع ايالات متّحده و کانادا

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



### الواح فرامين تبليغى، دوره اوّل (لوح هشتم) – اثر حضرت عبدالبهاء - بر اساس مكاتيب عبدالبهاء، جلد ۳

لوح هشتم که بافتخار احبّاء و اماء رحمن محافل و مجامع ايالات متّحده و کانادا صبح چهارشنبه ١٩ اپريل سنه ١٩١٦ در اطاق مبارک و صبح پنجشنبه ٢٠ اپريل در مسافرخانه و صبح شنبه ٢٢ اپريل در باغچه خارج روضه مبارکه در بهجی از فم مرکز ميثاق صادر گشت.

## ﴿ هو اللّه ﴾

ای حواريون بهاءاللّه روحی لکم الفداء نفس مبارک موعود در کتاب مقدّس بربّ الجنود تعبير گشته يعنی جنود آسمانی و مقصود از جنود آسمانی نفوسی هستند که بکلّی از عالم بشريّت منسلخ و منقلب بنفوس ملکوتی و ملائکه آسمانی گشتهاند اين نفوس اشعّه شمس حقيقتند که آفاق را روشن مينمايند و هر يک صوری در دست و نفحه حيات بر آفاق ميدمند از صفات بشريّت و عالم طبيعت نجات يافته متخلّق باخلاق الهی گردند و منجذب بنفحات رحمانی شوند مانند حواريون مسيح که مملوّ از مسيح شدند اين نفوس نيز مملوّ از حضرت بهاءاللّه گردند يعنی محبّت بهاءاللّه چنان مستولی بر اعضاء و اجزاء و ارکان آنها گردد که عالم بشريّت را حکمی نماند. اين نفوس جنود الهی هستند و فاتح شرق و غرب.

اگر نفسی از اين نفوس توجّه بجهتی نمايد و نداء بملکوت الهی کند جميع قوای معنويّه و تأييدات ربّانيّه معين و ظهير او گردد ابواب را مفتوح يابد و قلاع و حصون را مهدوم بيند يک سواره بسپاه عالم زند لشکر آفاق را از يمين و يسار درشکند و صفوف عالم را خرق کند و هجوم بر قلب آفاق نمايد اينست جنود الهی هر نفسی از احبّای بهاءاللّه باين مقام رسد حکم حواری بهاءاللّه يابد پس بجان و دل بکوشيد تا باينمقام بلند اعلی رسيد بر سرير سلطنت ابديّه جلوس يابيد و اکليل جليل ملکوتی بر سر نهيد که درّهای دراريش بر قرون و اعصار بتابد ای ياران مهربان همّت را بلند کنيد و پرواز را باوج آسمان برسانيد تا قلب مبارکتان بانوار شمس حقيقت يعنی حضرت بهاءاللّه روز بروز روشنتر شود جانها هر دم حيات تازه يابد بکلّی ظلمات عالم طبيعت زائل گردد تا نور مجسّم شويد روح مصّور گرديد و از اينجهان بکلّی بيخبر شويد و از جهان الهی خبر گيريد ملاحظه نمائيد که حضرت بهاءاللّه چه ابوابی از برای شما گشوده است و چه مقام بلند اعلی مقدّر نموده است و چه موهبتی ميسّر کرده است اگر از اين جام سرمست شويم سلطنت اين کره خاک در نزد ما از ملعبه صبيان پستتر گردد اگر اکليل شهنشاهی اين عالم را در ميدان نهند و هر يک از ماها را تکليف کنند البتّه تنزّل ننمائيم و قبول نکنيم و وصول باينقام اعلی مشروط باموريست.

شرط اوّل ثبوت بر ميثاق اللّه است زيرا قوّه ميثاق امر بهاءاللّه را از شبهات اهل ضلال محافظت نمايد و حصن حصين امراللّه است و رکن متين دين اللّه اليوم هيچ قّوه‌ئی وحدت عالم بهائی را جز ميثاق الهی محافظه ننمايد و الّا اختلاف مانند طوفان اعظم عالم بهائيرا احاطه نمايد بديهی است که محور وحدت عالم انسانی قوّه ميثاق است و بس اگر ميثاق واقع نشده بود و بقلم أعلی صادر نشده بود و کتاب عهد مانند اشعّه شمس حقيقت عالم را روشن ننموده بود امر اللّه بکلّی پريشان شده بود و نفوسيکه اسير نفس و هوی بودند بکلّی تيشه بر ريشه اين شجره مبارکه ميزدند هر کس هوسی مينمود و هر نفسی سودائی ميکرد با وجود اين ميثاق عظيم معدودی از بيخردان سمند در ميدان راندند که شايد رخنه‌ئی در امر اللّه نمايند الحمد للّه که جميع خائب و خاسر گشتند و سوف يرون أنفسهم فی يأس شديد پس بايد اوّل قدم را بر ميثاق ثابت نمود تا تأييدات بهاءاللّه از هر جهت احاطه کند و جنود ملأ اعلی معين و ظهير گردد و نصايح و وصايای عبدالبهاء در قلوب مانند نقش در حجر نافذ و باقی و بر قرار ماند.

شرط ثانی الفت و محبّت بين احباب. بايد ياران الهی مجذوب و مفتون يکديگر باشند و جانفشانی در حقّ يکديگر کنند اگر نفسی از احبّا بديگری برسد مانند آن باشد که تشنه لبی بچشمه آب حيات رسد و يا عاشقی بمعشوق حقيقی خود ملاقات کند زيرا از اعظم حکمت الهی در ظهور مظاهر مقدّسه اين است که نفوس مأنوس يکديگر گردند و قوّه محبّت اللّه جميع را امواج يک دريا نمايد و ازهار يک بوستان کند و نجوم يک آسمان نمايد اينست حکمت ظهور مظاهر مقدّسه. چون اين موهبت عظمی در بين قلوب احبّا جلوه نمايد عالم طبيعت منقلب گردد ظلمات امکان زائل شود نورانيّت آسمانی حصول يابد آنوقت جميع جهان جنّت ابهی گردد و هر يک از احبّای الهی شجره مبارکه شود و اثمار بديعه ببار آرد ای ياران الفت الفت محبّت محبّت اتّحاد اتّحاد تا قوّه امر بهائی در عالم وجود ظاهر و آشکار گردد الآن بياد شما مشغولم و اين قلب در نهايت هيجان اگر بدانيد که اين وجدان چگونه منجذب ياران است البتّه بدرجه‌ئی فرح و سرور يابيد که کلّ مفتون يکديگر گرديد

شرط ثالث آنکه مبلّغينی باطراف مملکت بلکه باطراف عالم سفر نمايند ولی نظير عبدالبهاء که در بلاد امريکا سفر نمود و از هر آلود‌گی پاک و مقدّس و در نهايت انقطاع چنانکه حضرت مسيح ميفرمايد چون در شهری وارد شويد غبار آنشهر را نيز از نعلين خويش بيفشانيد ملاحظه نموديد که در امريک بسياری از نفوس در نهايت الحاح و اصرار خواستند که هديه‌ئی تقديم نمايند و اين عبد نظر بوصايا و نصايح جمال مبارک ابداً چيزی قبول ننمود با وجود آنکه در بعض اوقات عسرت شديد بود امّا اگر نفسی للّه و فی اللّه بصرافت طبع و طيب خاطر اعانه‌ئی نمايد مجرّد بجهت سرور آنشخص چيزی جزئی قبول بنمايد ولی بايد بنهايت قناعت بگذراند.

مقصود اينست که بايد نيّت خالص باشد و قلب مستغنی و روح منجذب و فکر مستريح و عزم و اراده شديد و همّت بلند و در محبّت اللّه شعله افروخته باشد اگر چنين گردد نفس طاهرش در صخره تأثير نمايد و الّا هيچ ثمری ندارد نفسی تا خود کامل نگردد چگونه ميتواند نقص ديگران را زائل نمايد تا خود منقطع الی اللّه نشود چگونه ميتواند ديگران را منقطع کند

باری ای احبّای الهی بکوشيد تا ترويج دين اللّه و نشر تعاليم الهی بجميع وسائل نمائيد.

از جمله تشکيل محفل تبليغ است که نفوس مبارکه و قدمای احباب نورسيد‌گان محبّة اللّه را در مدارس تبليغ جمع نمايند و جميع براهين و ادلّه و حجج بالغه الهيّه را تعليم دهند و تاريخ امر را تشريح نمايند و آنچه ادلّه ظهور موعود در کتب و صحف الهيّه از قبل موجود آنها را نيز تفسير کنند تا نورسيد‌گان در جميع اين مراتب ملکه تامّه حاصل نمايند.

و همچنين هر وقت ممکن شود يک دائره ترجمه الواح تأسيس شود نفوس کاملی که در لسان فارسی و عربی و السنه اجنبيّه يا در يک لسان از السن اجنبيه متمکّن و ماهرند بترجمه الواح و کتب استدلاليّه مباشرت نمايند و طبع نموده در اقاليم خمسه عالم نشر دهند.

و همچنين مجلّه نجم باختر را در نهايت انتظام تحرير نمايند ولی مندرجات بايد مروّج امر اللّه باشد تا کلّ در شرق و غرب مطّلع بر وقائع مهمّه گردند.

باری در جميع محافل چه عمومی و چه خصوصی از صدد خارجپ صحبتی ندارند جميع مقالات را حصر در امر اللّه نمايند صحبتهای متفرّقه بميان نيايد و جدال بهيچ وجه جائز نه و مبلّغين که باطراف ميروند بايد لسان هر مملکتی که داخل ميشوند بدانند مثلاً نفسی که در لسان ژاپون ماهر به مملکت ژاپون سفر نمايد نفسی که در لسان چينی ماهر بمملکت چين بشتابد و علی هذا المنوال.

باری بعد از اين حرب عمومی ناس را بجهت استماع تعاليم الهی استعدادی فوق العاده حاصل گردد زيرا حکمت اين حرب اينست تا بر کلّ معلوم شود که آتش حرب جهانسوز است و انوار صلح عالم افروز اين ممات است و آن حيات اين فناست و آن بقا اين نقمت کبری است و آن نعمت عظمی اين ظلمات است و آن انوار اين ذلّت ابديّه است و آن عزّت سرمديّه اين مخرّب بنيان بشر است و آن مؤسّس سعادت انسانی. لهذا اگر نفوسی بشروط مذکوره قيام نمايند و باطراف جهان شتابند علی الخصوص از امريک بقطعه اوروپ و افريک و آسيا و استراليا بشتابند بژاپون و چين بروند و همچنين از آلمان مبلّغين و احباب باقليم امريک و افريک و ژاپون و چين سفر نمايند خلاصه بعموم ممالک و جزائر عالم سفر کنند در اندک زمانی نتائج عظيمه حاصل گردد و علم صلح عمومی در قطب عالم موج زند و انوار وحدت عالم انسانی جهانرا روشن نمايد.

باری ای احبّای الهی صريح کتاب الهی اينست که اگر دو نفس در مسئله از مسائل الهيّه جدال و بحث نمايند و اختلاف و منازعه نمايند هر دو باطل‌اند حکمت اين امر قطعی الهی اينست که در ميان دو نفس از احبّای الهی جدال و نزاع نشود بنهايت الفت و محبّت با يکديگر گفتگو کنند اگر اندک معارضهئی بميان آيد سکوت کنند ديگر ابداً طرفين تکلّم ننمايند و حقيقت حال را از مبيّن سئوال کنند اين است حکم فاصل و عليکم و عليکنّ البهاء الأبهی.

## مناجات

إلهی إلهی تری قد اشتدّ الظّلام الحالک علی کلّ الممالک و احترقت الآفاق من نائرة النّفاق و اشتعلت نيران الجدال و القتال فی مشارق الأرض و مغاربها فالدّمآء مسفوکة و الأجساد مطروحة و الرّؤوس مذبوحة علی التّراب فی ميدان الجدال. ربّ ربّ ارحم هؤلآء الجهلاء و انظر إليهم بعين العفو و الغفران و أطفأ هذه النّيران حتّی تنقشع هذه الغيوم المتکاثفة فی الآفاق حتّی تشرق شمس الحقيقة بأنوار الوفاق و ينکشف هذا الظّلام و يستضیء کلّ الممالک بأنوار السّلام. ربّ أنقذهم من غمرات بحر البغضاء و نجّهم من هذه الظّلمات الدّهماء و ألّف بين قلوبهم و نوّر أبصارهم بنور الصّلح و السّلام ربّ نجّهم من غمرات الحرب و القتال و أنقذهم من ظلام الضّلال و اکشف عن بصائرهم الغشآء و نوّر قلوبهم بنور الهدی و عاملهم بفضلک و رحمتک الکبری و لا تعاملهم بعدلک و غضبک الّذی يرتعد منه فرائص الأقوياء ربّ قد طالت الحروب و اشتدّت الکروب و تبدّل کلّ معمور بمطمور ربّ قد ضاقت الصّدور و تغرغرت النّفوس فارحم هؤلآء الفقراء و لا تترکهم يفرّط فيهم من يشاء بما يشاء ربّ ابعث فی بلادک نفوساً خاضعة خاشعة منوّرة الوجوه بأنوار الهدی منقطعة عن الدّنيا ناطقة بالذّکر و الثّناء ناشرة لنفحات قدسک بين الوری ربّ أشدد ظهورهم و قوّی أزورهم و اشرح صدورهم بآيات محبّتک الکبری ربّ إنّهم ضعفاء و أنت القويّ القدير و إنّهم عجزاء و أنت المعين الکريم ربّ قد تموّج بحر العصيان و لا تسکن هذه الزّوابع إلّا برحمتک الواسعة فی کلّ الأرجاء ربّ إنّ النّفوس فی هاوية الهوی فلا ينقذها إلّا ألطافک العظمی. ربّ أزل ظلمات هذه الشّهوات و نوّر القلوب بسراج محبّتک الّذی سيضيء منه کلّ الأرجاء و وفّق الأحبّاء الّذين ترکوا الأوطان و الأهل و الولدان و سافروا إلی البلدان حبّا بجمالک و انتشاراً لنفحاتک و بثّا لتعاليمک و کن أنيسهم فی وحدتهم و معينهم فی غربتهم و کاشفاً لکربتهم و سلوة فی مصيبتهم و راحة فی مشقّتهم و رواء لغلّتهم و شفاء لعلّتهم و برداً للوعتهم إنّک أنت الکريم ذو الفضل العظيم و إنّک أنت الرّحمن الرّحيم. (عبدالبهاء عبّاس)